



Revolution Studies

Volume 3, No. 6, Autumn & Winter 2025 (Serial 6)

An Analysis and Reinterpretation of the Concept of Resistance in the Political Thought of Imam Khomeini, Based on Modern Sovereignty

Mohsen Gholipour¹

Farshad Shariat²

[Doi : 10.22034/fademo.2025.538306.1136](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.538306.1136)

Omid Shafiei Ghahfarrokhi³

Mohammad Sadegh Nosratpanah⁴

Abstract: This article analyzes and reinterprets the concept of resistance in the political thought of Imam Khomeini by drawing on theories of sovereignty in modern political philosophy. The central issue of study is whether it is possible to offer a new analytical understanding of resistance in Imam Khomeini's political thought based on modern sovereignty. The main research question explores how the concept of resistance in Imam Khomeini's thought can be analyzed and interpreted in view of modern theories of sovereignty. Using a text-centered hermeneutic method, the study examines Imam Khomeini's views alongside seminal theories of sovereignty by modern thinkers. The article's hypothesis is that concepts such as Velayat-e Faqih, religious freedom, prudential rationality (maslahat), and cultural-economic self-sufficiency form a conceptual framework for resistance within the structure of Islamic sovereignty. The key contribution of this study lies in articulating the theoretical capacity of resistance in Imam Khomeini's thought, both in terms of divine sovereignty and in its engagement with the modern world and rival political theories.

Keywords: Imam Khomeini, Political Thought, Sovereignty, Resistance, Velayat-e Faqih

1. PhD Candidate in Political Thought, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding author) m.gholipour@isu.ac.ir

1. Professor of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. f.shariat@isu.ac.ir

1. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. shafiei@isu.ac.ir

1. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. nosratpanah@isu.ac.ir

Received: 2025/ 07/ 31

Approved: 2025/ 09/ 27



تحلیل و بازخوانی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی مبتنی بر حاکمیت مدرن

محسن قلی پور^۱

فرشاد شریعت^۲

Doi : 10.22034/fademo.2025.538306.1136

امید شیعی قهفرخی^۳

محمدصادق نصرت پناه^۴

چکیده: این مقاله با تکیه بر نظریه‌های حاکمیت نزد فیلسوفان سیاسی مدرن به تحلیل و بازخوانی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، بررسی امکان ارائه تحلیل جدیدی از مفهوم مقاومت در بازخوانی اندیشه سیاسی امام خمینی بر حاکمیت مدرن است. پرسش اصلی آن است که چگونه می‌توان مفهوم مقاومت در اندیشه امام را با توجه به نظریه‌های مدرن حاکمیت تحلیل و تفسیر کرد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک متن محور، دیدگاه‌های امام خمینی را در کنار نظریات شاخص حاکمیت مدرن مورد تحلیل قرار می‌دهد. فرضیه مقاله آن است که مفاهیمی مانند ولایت فقیه، آزادی دینی، عقلانیت مصلحت محور و خودکفایی فرهنگی - اقتصادی، چهارچوبی مفهومی برای مقاومت در قالب حاکمیت اسلامی پدید می‌آورند. دستاورد مهم این پژوهش تبیین ظرفیت نظری مقاومت در اندیشه امام، هم ناظر به وضع حاکمیت الهی و هم در گفتگو و تعامل با واقعیت جهان نو و اندیشه‌های رقیب است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، اندیشه سیاسی، حاکمیت، مقاومت، ولایت فقیه.

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده معارف و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
m.gholipour@isu.ac.ir

۲. استاد اندیشه سیاسی، دانشکده معارف و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.
f.shariat@isu.ac.ir

۳. استادیار اندیشه سیاسی، دانشکده معارف و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.
shafiei@isu.ac.ir

۴. دکترای اندیشه سیاسی، دانشکده معارف و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.
nosratpanah@isu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال سوم، شماره ۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ | صفحات ۲۰۰ - ۱۷۵

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

در نظریه‌های سیاسی مدرن، حاکمیت مفهومی بنیادین است که در کنار عناصر جمعیت، سرزمین و حکومت، اقتداری عالی را تعریف می‌کند که در مجموع به آن دولت می‌گویند. دولت با توجه به این چهار عنصر مدعی برقراری حاکمیت داخلی برای تنظیم مناسبات میان مردم و حکومت؛ و حاکمیت خارجی برای تنظیم مناسبات خود با سایر دولت‌هاست. در نظام‌های مدرن هر دولتی با توجه به مشروعیت داخلی و از طریق شناسایی بین‌المللی، این امکان را پیدا می‌کند که به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل، هویت سیاسی خود را در نظام بین‌الملل و در تعامل یا تقابل با سایر دولت‌ها تثبیت نماید و در برابر فشارهای درونی و بیرونی پایدار بماند.

بنابراین هر حکومتی که در چهارچوب مدرن طراحی می‌شود باید بتواند به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل به مسائل حاکمیت داخلی و خارجی خود پاسخ دهد. از این منظر، تحلیل اندیشه مقاومت امام خمینی در چهارچوب حاکمیت مدرن برای درک پیوندهای درهم‌تنیده آن با ارکان دولت در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی امری ضروری است. پژوهش حاضر نیز قصد دارد دو بُعد حاکمیت داخلی و خارجی را با توجه به مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی بر پایه دو ستون هویت ملی و استکبارستیزی تبیین کند.

این پژوهش باهدف تحلیل و بازخوانی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام، با توجه به نظریه‌های شاخص حاکمیت مدرن انجام می‌شود. این بررسی با ابتنا بر حاکمیت مدرن به دنبال شناسایی الگویی مفهومی در اندیشه مقاومت امام است که بتواند امکان تلفیق مشارکت مردمی و هدایت الهی را نشان دهد. اهمیت شناسایی این الگو در سنجش ظرفیت مفهومی اندیشه مقاومت امام خمینی در رقابت با نظریه‌های مدرن غربی است.

لزام توجه به مفهوم مقاومت برای بازشناسی هویت و امکان بقای جمهوری اسلامی در برابر چالش‌های فزاینده پیش‌روی آن در نظام جهانی، فهم دقیق بنیان‌های فلسفی و الهیاتی مقاومت در اندیشه سیاسی امام را ضروری می‌سازد. همچنین جای خالی پژوهش‌های مفهومی - تطبیقی میان اندیشه امام و نظریه‌های مدرن سیاسی، نیاز به بازخوانی فلسفی - سیاسی این حوزه را دوچندان می‌کند.

برای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، با بهره‌گیری از رهیافت تفسیری و روش هرمنوتیک متن‌محور، مفاهیم مرکزی اندیشه مقاومت در آثار امام در نسبت با مفاهیم بنیادین در نظریه‌های حاکمیت مدرن (مانند آزادی، مشروعیت، مشارکت و عقلانیت) سنجیده می‌شود. گردآوری داده‌ها در این پژوهش بر مبنای تحلیل و بازخوانی محتوای آثار امام در باب مقاومت صورت

گرفته است. منابع اصلی شامل متون و سخنرانی‌های رسمی ایشان در دوران مبارزه، انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی است. همچنین برای فهم نظریه‌های حاکمیت مدرن، متون کلاسیک متفکرانی چون بدن، هابز، لاک، روسو و هگل به‌عنوان منابع دست اول مورد استفاده قرار گرفته‌اند. فرضیه اصلی مقاله این است که مفهوم مقاومت در اندیشه امام خمینی نوعی بازتعریف مفاهیم حاکمیت، آزادی، مشروعیت و عقلانیت در چهارچوب توحیدی و فقهی است که در عین حال در چهارچوب تحول دولت وستفالیایی و حاکمیت مدرن معنادار و واقعی است.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات موجود در باب مفهوم مقاومت در اندیشه امام خمینی را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: نخست پژوهش‌هایی که به‌صورت مستقیم به موضوع مقاومت پرداخته‌اند و دوم آثاری که هرچند تمرکز اصلی آن‌ها بر اندیشه سیاسی امام است؛ با این حال، می‌توان مفهوم مقاومت را در لایه‌های درونی آن‌ها شناسایی کرد.

در دسته اول، برخی مقالات مانند «راهبردهای مقابله با سلطه فرهنگی نظام استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۳۹۲) یا «بررسی ایده مقاومت در اندیشه امام خمینی» (۱۴۰۱)، مفهوم مقاومت را در چهارچوب تقابل با نظام سلطه و استکبار تحلیل کرده‌اند. این آثار عمدتاً بر جنبه‌های سلبی مقاومت و شاخص‌هایی چون استکبارستیزی، نفی ظلم و مرزبندی با دشمن تمرکز داشته‌اند. مقاله «آزادی مقاومت در اندیشه فقه سیاسی انقلاب اسلامی ایران با رویکرد بر نظر امام خمینی» (۱۳۹۸) نیز با رویکردی فقهی، به ارتباط آزادی و مقاومت از منظر قواعدی مانند تقیه، نفی سبیل و قاعده مصلحت پرداخته است، اما صورت‌بندی جامعی از مفهوم مقاومت در اندیشه امام ارائه نمی‌دهد. همچنین در مقاله «دکترین مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی» (۱۴۰۱)، تلاش شده ابعاد استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی رفتار مقاومتی امام بازسازی شود.

در دسته دوم، برخی پژوهش‌ها مانند «خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران» (۱۳۹۸)، مقاومت را پدیده‌ای تاریخی-اجتماعی در بستر ذهنیت ایرانی و فرهنگ شیعی تفسیر کرده‌اند. فراتی (۱۳۸۰) نیز با نگاه عرفانی و انسان‌شناختی، مقاومت در اندیشه امام را پیوندی میان اخلاق، سیاست و سیر الی‌الله تفسیر می‌کند. متقی (۱۳۹۷) بر عمل‌گرایی راهبردی امام و پیوند میان ایدئولوژی اسلامی و جنبش اجتماعی تأکید دارد. نویسندگان دیگری چون لک زایی (۱۳۸۴)، توحیدی (۱۳۸۱) و سهرابی و موسوی‌خو (۱۴۰۰) نیز وجوهی از تحول گفتمان مقاومت، نقش آن در جمهوری اسلامی و نسبت آن با هویت‌خواهی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

اگرچه این آثار ابعاد گوناگون مقاومت در اندیشه امام را بررسی کرده‌اند؛ اما اغلب در چهارچوب‌های تاریخی، فقهی، اخلاقی و عرفانی باقی مانده‌اند و کمکی به بازسازی و ارتقای اندیشه سیاسی امام نکرده‌اند. در پژوهش‌های صورت گرفته، بُعد ایجابی و کاربردی مقاومت و همچنین به‌روزرسانی اندیشه سیاسی امام در بستر جهان مدرن و در عرصه حاکمیت خارجی، معمولاً مغفول نظر صاحب‌نظران و متفکران سیاسی واقع شده است. از این رو، در پژوهش حاضر تلاش شده است که با مطالعه اندیشه سیاسی امام و با ابتنا بر مفهوم حاکمیت به‌عنوان بنیادی‌ترین مفهوم فلسفه سیاسی مدرن، چهارچوب تحلیلی مناسبی برای فهم مقاومت در اندیشه ایشان ارائه شود؛ بنابراین تمایز این پژوهش، در تحلیل مفهوم مقاومت در اندیشه ایشان، با توجه به یکی از وجوه مدرن و پایه‌ای سیاست، یعنی حاکمیت مستقل و نیز ویژگی سنتی در بازگشت به هویت اسلامی، قابل مشاهده می‌شود.

لازم به ذکر است که توجه به آثار بدن، هابز، لاک، روسو و هگل به سبب جایگاه مؤسس و نظام‌مند آنان در تکوین و تطور نظریه حاکمیت در اندیشه سیاسی مدرن غرب صورت می‌گیرد. بدن و هابز طراح نوعی از حاکمیت مطلقه‌اند، لاک و روسو با تکیه بر حقوق طبیعی و اراده عمومی به دنبال تعمیم قدرت دولت در نوعی از حکومت مشروطه قلم زده‌اند و در نهایت هگل در فلسفه حق نمونه‌ای از عقلانیت دولت مدرن را به نمایش می‌گذارد. تمرکز بر این پنج متفکر، علاوه بر انسجام تحلیلی، امکان مقایسه‌ای منظم و عمیق با بنیادهای مفهومی مقاومت در اندیشه امام خمینی را فراهم می‌سازد و طیف جامعی از قرائت‌های مختلف از حاکمیت مدرن را نیز پوشش می‌دهد.

۲. مبانی نظری حاکمیت در اندیشه سیاسی مدرن

نظر به هدف این مقاله در جهت تحلیل و بازخوانی مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام با توجه به نظریه‌های شاخص حاکمیت مدرن، ابتدای اصلی بر سه دسته از نظریات مدرن و مهم‌ترین نمایندگان آن قرار گرفته است؛ در دسته اول بدن و هابز به‌عنوان طرفداران حاکمیت مطلقه، در دسته دوم لاک و روسو به‌عنوان طرفداران حکومت مشروطه و در نهایت هگل به‌عنوان نماینده روش تاریخی و عقلانیت دولت مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۲-۱. نظریات حاکمیت مطلقه

نظریه‌پردازان حاکمیت مطلقه، به‌ویژه ژان بدن و توماس هابز، در بستر بحران‌های سیاسی-مذهبی اروپا (جنگ‌های داخلی فرانسه و انگلستان) به دنبال ارائه مفهومی از حاکمیت بودند

•.....
که بتواند وحدت و ثبات سیاسی را بازسازی کند. آنان در واکنش به فروپاشی اقتدار سنتی، بر ضرورت تمرکز قدرت تأکید ورزیدند؛ قدرت مطلقى که تا بتواند از تداوم خشونت و هرج و مرج جلوگیری کند.

ژان بدن

ژان بدن حاکمیت را «قدرتی مطلق، دائمی، تجزیه‌ناپذیر و فراتر از قانون» تعریف می‌کند که تنها با قوانین الهی و طبیعی محدود می‌شود (Bodin, 1995, pp.26-28). از نظر بدن، هرگونه تقسیم قدرت یا وابسته‌سازی آن به اراده مردم، در حکم تضعیف وحدت سیاسی و تهدیدی برای بقای دولت است. به باور او اطاعت از حاکم حتی اگر ظالم باشد بر مردم واجب و حفظ نظم بر عدالت خواهی مقدم است. براین اساس، هرگونه مخالفت اصلاحی با حاکم حتی اگر باهدف بهبود وضع موجود باشد، به دلیل تهدید وحدت سیاسی نامشروع تلقی می‌شود (Bodin, 1995, pp.31-32).

از این منظر، تنها مقاومت در برابر تهدید خارجی مشروع است و زمانی می‌توان از حاکمیت در یک کشور سخن گفت که توانایی دفاع در برابر تهاجمات خارجی را داشته باشد و بتواند از خود دفاع کند و موجودیتش را حفظ نماید (Bodin, 1995, p.2)؛ بدین ترتیب، در نظریه بدن، نسبت میان مقاومت و حاکمیت دوگانه است: مخالفت اصلاحی و مقاومت منفی در داخل نفی می‌شود، در حالی که مقاومت در برابر دشمن خارجی تأیید می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۱: ویژگی‌های حاکمیت در نظریه ژان بدن

حاکمیت، مطلق و غیرقابل تقسیم
حاکم فراتر از قانون اما مقید به تعهدات خود
حاکمیت، مستقل از پارلمان و نهادهای دیگر
محدودیت‌های حاکمیت: قوانین الهی و طبیعی
امکان اتحاد میان دولت‌ها و حفظ حاکمیت‌ها

توماس هابز

دغدغه اصلی هابز ایجاد نظم عقلانی برای حفظ امنیت و ثبات است. او تحلیل خود را از وضعیت طبیعی آغاز می‌کند؛ وضعیتی بی‌قانون، سرشار از ترس و خصومت که در آن «جنگ همه علیه همه» حکم فرماست و هیچ مرجع الزام‌آوری برای اخلاق و عدالت وجود ندارد (هابز، ۱۴۰۰، ص. ۱۳۸). افراد برای گریز از مرگ و تأمین امنیت در این وضعیت به صورت عقلانی با یکدیگر وارد قرارداد می‌شوند و قدرت مطلق را به حاکم منتقل می‌کنند (هابز، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۹-۱۶۰).

در این چهارچوب، حتی مخالفت‌های اصلاحی به دلیل امکان فروپاشی نظم و بازگشت به وضعیت طبیعی، به منزله نقض قرارداد تلقی می‌شود و مشروعیتی ندارند (هابز، ۱۴۰۰، صص. ۲۲۵ - ۲۰۰). در زمانی که حاکم دیگر نتواند امنیت را تأمین کند نیز گرچه اطاعت الزامی نیست؛ با این حال، هابز همچنان حق شورش یا انقلاب را به مردم نمی‌دهد (هابز، ۱۴۰۰، صص. ۲۲۶ - ۲۲۵). در این نگاه، تنها حاکم است که اختیار اعلان جنگ یا صلح را دارد و در برابر تهدیدات خارجی نماینده تام‌الاختیار جامعه محسوب می‌شود. او با تمرکز کامل قدرت، قادر به حفظ نظم داخلی و مقاومت در برابر تهدیدات خارجی خواهد بود.

جدول شماره ۲: ویژگی‌های حاکمیت در نظریه هابز

حاکمیت مطلقه
حاکمیت تفکیک ناپذیر
مشروعیت قانون ناشی از اقتدار حاکم
هدف حاکمیت حفظ صلح، امنیت و نظم
لزوم اطاعت مطلق اتباع از حاکم

۲-۲. نظریات حکومت مشروطه

حکومت مشروطه مورد نظر لاک و روسو راه حل برون‌رفت از چالش هابز در حاکمیت مطلقه بود که می‌توانست در صورت بی‌نظمی شرایط جامعه سیاسی را با مخالفت‌های اصلاحی و حتی حق انقلاب مجدداً بازسازی و منظم کند.

جان لاک

۱۸۲

جان لاک نظریه حاکمیت خود را بر مبنای حقوق طبیعی، آزادی فردی و مشارکت مردمی ارائه داد. لاک معتقد بود انسان‌ها در وضعیت طبیعی از نظم اخلاقی پیروی می‌کنند که بر پایه قوانین طبیعی شکل گرفته است. در این وضعیت، انسان‌ها از حقوقی ذاتی چون حق حیات، آزادی و مالکیت برخوردارند (لاک، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۰-۱۸۷). در نگاه او، ورود انسان به قرارداد نه برای فرار از وضعیت طبیعی، بلکه برای تأمین بهتر و مؤثرتر حقوق طبیعی صورت می‌گیرد و حاکمیت زمانی مشروع است که در خدمت حفظ این حقوق طبیعی باشد و از آن‌ها پاسداری کند؛ بنابراین قدرت از سوی مردم به حاکمان تفویض شده و حدود و شروط آن نیز مشخص است و هرگاه دولت از وظیفه‌اش منحرف شود و حقوق ملت را نقض کند، مردم حق مقاومت دارند (لاک، ۱۳۹۲، ص. ۳۴۳).

البته مقاومت در نظریه لاک، مطلق و بی‌قید نیست و زمانی مشروع است که اعتماد عمومی آشکارا نقض شده باشد و دیگر امکان اصلاح از درون سازوکارهای قانونی وجود نداشته باشد. مشروعیت مقاومت، مشروط به وجود استبداد و نقض حقوق طبیعی افراد یعنی جان و مال و آزادی آنان است. لذا لاک در نظریه خود، بر تفکیک قوا، نظارت عمومی و محدود بودن قدرت حاکمان تأکید می‌کند. قوه قانون‌گذاری نیز به‌عنوان عالی‌ترین نهاد حکمرانی، باید در راستای منافع عمومی و بر اساس اعتماد مردم عمل کند (لاک، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۹). در صورت نقض این اعتماد، مشروعیت دولت زایل می‌گردد و مقاومت مردم به‌عنوان ضامن حفظ آزادی‌ها و حقوق طبیعی، توجیه‌پذیر و ضروری می‌شود (لاک، ۱۳۹۲، صص. ۳۴۰ - ۳۳۹).

جدول شماره ۳: ویژگی‌های حاکمیت در نظریه جان لاک

مردم منشأ حاکمیت
محدود بودن قدرت حکومت
حاکمیت قانون و تفکیک قوا
حاکمیت مشروط و پاسخگو
برتری قوه قانون‌گذاری بر اراده فردی حاکمان
حق مقاومت و تغییر حکومت

ژان ژاک روسو

روسو بر آن است که قدرت سیاسی باید ریشه در ارادهٔ عمومی داشته باشد و تنها زمانی مشروع است که مردم آن را به‌طور مستقیم اعمال کنند (Rousseau, 1994, p. 55). حاکمیت نه نمایندگی پذیر است، نه قابل تفویض یا تقسیم؛ و ملت با شکل دادن به ارادهٔ عمومی، خود بنیان‌گذار و مجری قانون هستند. آزادی حقیقی تنها زمانی محقق می‌شود که فرد تابع قانونی باشد که خود در وضع آن مشارکت داشته است (Rousseau, 1994, pp. 67-69). از این رو، مشارکت مستقیم در فرایند قانون‌گذاری، شرط ضروری مشروعیت حاکمیت تلقی می‌شود. بر این اساس، هرگاه حکومت از مسیر اراده عمومی منحرف شود و به ابزاری برای تحقق اراده فرد یا گروه خاصی تبدیل شود، مشروعیت خود را از دست می‌دهد و مردم حق دارند در برابر آن ایستادگی کنند (Rousseau, 1994, p. 70). در این نگاه، مقاومت نه به‌مثابه اصلاح تدریجی درون نظام، بلکه به‌عنوان سازوکاری برای انقلاب و بازگشت به وضعیت پیشاقرارداد و بازسازی نظم سیاسی در قالب جدیدی از اراده عمومی معنا می‌یابد (روسو، ۱۴۰۲، صص. ۱۷۹-۱۷۷).

جدول شماره ۴: ویژگی‌های حاکمیت در نظریهٔ روسو

مطلق، مقدس و غیر قابل نقض
انتقال ناپذیر و غیر قابل تقسیم
برآمده از اراده عمومی
حاکمیت به عنوان یک کل واحد
قانون محور
دارای وظیفه تأمین امنیت و حفظ زندگی شهروندان

۳-۲. نظریه حاکمیت تاریخی و عقلانیت دولت

حاکمیت در نظریه هگل نقطه تلاقی آزادی، قانون و اخلاق است و با وحدت میان اراده کلی و اراده ویژه در نهاد دولت شکل می‌گیرد (هگل، ۱۴۰۰، ص. ۳۰۲). دولت موجودی زنده و اندام‌وار است که از طریق قوه قانون‌گذاری، قوه اجرایی و مقام زمامدار فعلیت می‌یابد. حاکم، گرچه ممکن است یک شخص حقیقی باشد؛ با این حال، نقش او در قالب شخصیت حقوقی تعریف می‌شود و تصمیماتش به مثابه تجلی خرد در نظامی عقلانی و نهادمند درک می‌شود (هگل، ۱۴۰۰، صص. ۳۴۰، ۳۳۸، ۳۲۹، ۳۲۳).

هگل در نظریه خود میان دو ساحت حاکمیت داخلی و خارجی تمایز قائل می‌شود. حاکمیت داخلی به معنای تحقق وحدت اخلاقی و سیاسی در درون جامعه است و از طریق نهادهایی چون خانواده، جامعه مدنی و قانون در دولت تجلی می‌یابد. حاکمیت خارجی نیز بر فردیت دولت در برابر دولت‌های دیگر دلالت دارد. در این سطح، دولت باید بتواند به‌عنوان یک کل مختار و مستقل در عرصه جهانی ظاهر شود و از استقلال خود دفاع کند (Hegel, 1991, p. 511). دولت زمانی عقلانی و آزاد خواهد بود که در درون، به وحدت میان اراده ویژه و اراده کلی دست یافته باشد و در بیرون نیز قادر باشد فردیت و آزادی خویش را حفظ کند. در وضعیت‌های بحرانی، مانند جنگ یا تهدید علیه کلیت جامعه، تمام اجزا باید حول محور حاکمیت متمرکز شود تا بتواند نقش تاریخی خود را به‌عنوان ضامن وحدت، امنیت و آزادی عقلانی ایفا کند. در چنین لحظاتی، تصمیم‌گیری نهایی در اختیار زمامدار قرار می‌گیرد؛ مقامی که در نظریه هگل، تجسم اراده کلی ملت است (هگل، ۱۴۰۰، ص. ۳۴۱).

در چهارچوب نظریه هگل، مقاومت منفی یا مخالفت‌های اصلاحی تنها زمانی می‌تواند موضوعیت یابد که دولت از مسیر عقلانی خود منحرف شده باشد و دیگر نتواند آزادی را در سطح عینی متجلی کند. در چنین حالتی، تغییر باید نه از مسیر اراده‌های فردی یا شورش‌های جزئی، بلکه از مسیر تحولی تاریخی و کلی صورت گیرد. دولت که همواره با خواست‌های جزئی و متکثر در شرایط متعارض قرار می‌گیرد در لحظات بحرانی، خاستگاه ظهور تراژدی اخلاقی است. هنگامی که دو حق مشروع، اما متعارض به رویارویی کشیده می‌شوند، دگرگونی درونی ساختارهای دولت از طریق ارتقای عقلانیت و تحقق اخلاق در سطحی بالاتر در فرایندی دیالکتیکی وحدت عقلانی دولت را حفظ می‌کند (Hegel, 2018, p. 193).

جدول شماره ۵: ویژگی‌های حاکمیت در نظریهٔ هگل

جایگاه تحقق روح و ایده کلی
به‌مثابه یک موجود زنده و ارگانیک
فردیت و استقلال
حق تصمیم‌گیری نهایی
فراتر از اخلاق فردی
حق استفاده از ابزار جنگ و خشونت برای حفظ استقلال

۳. تحلیل نظری مفهوم مقاومت در اندیشهٔ سیاسی امام خمینی

مفهوم مقاومت در اندیشهٔ سیاسی امام، در دورهٔ مدرن و در ادامه سنت ایستادگی علمای شیعه در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی برای محافظت از هویت دینی در دل شرایط نوین شکل گرفت. شیخ فضل‌الله نوری در برابر مشروطه‌گرایی سکولار از شریعت دفاع نمود (ابوالحسنی، ۱۳۹۴، ص. ۲۷۰؛ ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۲۶۲)؛ و حسن مدرس در پی تلفیق پارلمان با اصول اسلامی بود و مقاومت را هم‌زمان علیه دیکتاتوری داخلی و سلطه بیگانه معنا کرد (مدرسی، ۱۳۵۸، ص. ۱۲۱؛ ترکمان، ۱۳۷۴، ص. ۵۳). همچنین چهره‌هایی چون کاشانی با تأکید بر استقلال و مردم‌سالاری دینی و نواب صفوی و فداییان اسلام با طرح ایدهٔ انقلاب اسلامی و اجرای کامل شریعت (خسروشاهی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹۹؛ فیرحی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص. ۱۵۱) با اندیشهٔ مدرن مواجه شدند در ادامه این جریان، امام گامی فراتر نهاد و با ارائهٔ نظریهٔ ولایت مطلقه فقیه، ایده‌ای برای تأسیس یک نظام سیاسی بر دو پایهٔ هویت اسلامی و استکبارستیزی ارائه کرد. ایشان در میانه

دوگانه‌های رایج سنت و تجدد و با تکیه بر مفاهیمی چون مصلحت، خودکفایی و آزادی، به دنبال استقرار یک نظام سیاسی بود که بتواند ضمن وفاداری به سنت اسلامی، در برابر سلطه نظام سرمایه‌داری مدرن نیز ایستادگی کند.

۳-۱. زمینه‌های نظری

مفهوم مقاومت در اندیشه امام بر بنیانی توحیدی استوار است که در آن، رهایی انسان از سلطه و استکبار، به‌عنوان یک کنش سیاسی لازمه تحقق توحید اجتماعی و کمال انسانی تلقی می‌شود (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص. ۳۸۸-۳۸۷). اندیشه مقاومت با ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه از سوی امام وارد سطحی نو از صورت‌بندی مفهومی شد. مقاومت در این چهارچوب نه فقط در مخالفت صرف با ساختار موجود، بلکه در جهت تأسیس یک حاکمیت مستقل و مبتنی بر ولایت الهی و هویت دینی قرار گرفت.

۳-۱-۱. هستی‌شناسی و انسان‌شناسی

مفهوم مقاومت در اندیشه امام بر بنیاد یک جهان‌بینی توحیدی استوار است که در آن سراسر هستی مخلوق خداوند و تابع اراده مطلق اوست (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۳). در این نگرش، هیچ مرجعیت و حاکمیتی به‌جز حاکمیت الهی مشروعیت ذاتی ندارد و هرگونه سلطه‌پذیری از غیر خداوند، به معنای خروج از مدار عبودیت و قرار گرفتن در حاکمیت طاغوت است (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۳۸۷)؛ بنابراین امام، تبعیت از قدرت‌های غیر الهی را علاوه بر بُعد سیاسی آن، از حیث هستی‌شناختی، انحراف از توحید می‌داند و بر آن است که نظم اجتماعی مشروع، تنها در صورتی شکل می‌گیرد که بر مدار ولایت الهی تنظیم شده باشد. در امتداد این نگاه، انسان موجودی است برخوردار از کرامت ذاتی، فطرت توحیدی و قوه اختیار که تمام موجودات، اعم از عوالم غیب و شهادت، برای رساندن او به مقام حقیقی‌اش آفریده شده‌اند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۲). انسان مطلوب، انسانی است که در پرتو هدایت الهی، بر هواهای نفسانی و سلطه‌های بیرونی فائق آمده و در مسیر «شدن» و «کمال» حرکت کند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص. ۱۷۱). آزادی انسان، در این تلقی، نفی هرگونه سلطه و رهایی برای بندگی خداوند و تحقق غایت وجودی خویش است.

امام مطابق نظر حکما قدرت را صدور فعل آگاهانه و مختارانه تعریف می‌کند (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۱۵۳). براین اساس، انسان مقاوم کسی است که با آگاهی و اختیار، در برابر سلطه - چه درونی و چه بیرونی - ایستادگی کند. مقاومت، از نظر امام، پیش از آنکه یک کنش اجتماعی باشد، حرکتی درونی است که از قیام فرد علیه جنود نفس و هواهای نفسانی آغاز می‌شود و سپس به عرصه مبارزه اجتماعی با سلطه سیاسی و استکبار جهانی گسترش می‌یابد (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۷۴، ص. ۸۹). این سیر، واجد بُعدی تربیتی و عرفانی است؛ به این معنا که بدون ترکیه و مقاومت در درون، ایستادگی بیرونی بی نتیجه است و در نهایت به انحراف می‌رود. سرچشمه مقاومت از نگاه امام، فطرت توحیدی و نیروی ایمان است و قدرت حقیقی نه در گرو ابزارهای مادی یا محاسبات قدرت محور و سخت افزاری بلکه در گرو ایمان به خدا و توکل بر اوست (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۳۶؛ ج ۱۶، ص. ۳۲۳). از این رو، قوه مقاومت زمانی پدید می‌آید که انسان به خودباوری، رهایی از وابستگی و اتصال به منبع قدرت لایزال الهی برسد. این مقاومت، یک امر معنوی، تربیتی و اجتماعی-سیاسی، برخاسته از رابطه وجودی انسان با خداوند و ناشی از نپذیرفتن هیچ سلطه‌ای جز حاکمیت الهی است. مقاومت، راه آزادسازی انسان از قید سلطه‌های درونی (هوس، خودپرستی و دنیاطلبی) و بیرونی (استکبار و استبداد) و به مثابه قوس صعود انسان به سوی مقام خلافت است که تنها با مجاهدت، هدایت الهی و ایستادگی در برابر قدرت‌های طاغوتی تحقق می‌یابد (فرازی، ۱۳۸۰، صص. ۲۷-۲۹).

مقاومت در اندیشه امام خمینی از مسیر تقابل با سلطه، به نظم بخشی دوباره به جامعه بر مدار حق، هدایت و حاکمیت الهی می‌رسد. مقاومت همچنین واجد ساحت‌هایی چندگانه است که به واسطه آن‌ها، از سطح نظری به سطح عملی و سیاسی گسترش می‌یابد. در سطح سیاسی-اجتماعی، دو ستون اصلی مقاومت عبارتند از استکبارستیزی و هویت‌گرایی که هر یک، بعدی اساسی از نظام معنایی مقاومت در اندیشه امام را بازنمایی می‌کنند.

در اندیشه توحیدی امام، مقاومت در برابر هرگونه استبداد داخلی و سلطه خارجی افزون بر یک ضرورت سیاسی، وظیفه‌ای دینی و اخلاقی است (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۳۸۷). امام بر آن است که ایمان به خداوند، مستلزم نفی اطاعت از طاغوت است و جامعه ایمانی نمی‌تواند در برابر قدرت‌های مستبد و خودکامه سکوت کند. استکبار نیز نه صرفاً به معنای سلطه

سیاسی، بلکه ریشه در نوعی خودبرتربینی، قدرت بی‌مهاری و انکار فطرت انسانی دیگران دارد. این قدرت متکبرانه باید مهار شود تا مسیر کمال فرد و جامعه گشوده شود؛ چراکه رشد معنوی و اخلاقی انسان تنها در بستر آزادی از سلطه تحقق می‌یابد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص. ۳۸۸ - ۳۸۷؛ ج ۱۴، صص. ۹۴ - ۹۰؛ فراتی، ۱۳۸۰، ص. ۳۴).

در اندیشه امام مخالفت‌های اصلاحی حلقه واسطی میان خودسازی فردی و مقاومت سیاسی به شمار می‌آیند. این‌گونه کنش‌ها، ناشی از بیداری اخلاقی جامعه‌اند و نقش هشداردهنده در برابر انحراف ساختار قدرت را ایفا می‌کنند. هنگامی که این مخالفت‌ها با سرکوب، تحریف یا بی‌اعتنایی مواجه شوند، به تدریج به شکل‌گیری مقاومت علیه استبداد داخلی منتهی می‌شوند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۱۱۰). بر همین مبنا، امام نخستین گام در تحقق دولت اسلامی را مخالفت و مبارزه با تمامی عوامل و انگیزه‌های فساد در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و اداری می‌داند. ایشان تأکید می‌کند که مسئولیت اصلاح و بازسازی ساختارهای اجرایی، منحصر به نهادهای حکومتی نیست، بلکه وظیفه‌ای همگانی است که همه اقشار جامعه در تحقق آن سهم دارند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۴۱۳).

امام همچنین با اتکا بر اصل قرآنی «نفی سیل» بر ضرورت مقابله با سلطه‌گری در مقیاس جهانی نیز تأکید می‌کند. از نگاه ایشان، سلطه جهانی نظام استکبار، ادامه همان طاغوت در مقیاسی فراگیرتر است که باید با آن از طریق وحدت اسلامی، بیداری ملت‌ها و تکیه بر ظرفیت درونی امت اسلامی مقابله کرد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، صص. ۶۶ - ۶۵). این رویکرد، به‌روشنی بر تقویت مقاومت داخلی برای تحقق آزادی منفی یعنی آزادی از سلطه و اجبار خارجی و داخلی دلالت دارد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۱۴۷)؛ بنابراین در اندیشه مقاومت امام، شرط نخست برای ساخت جامعه دینی، رهایی از استبداد و استکبار است؛ این رهایی زمینه‌ساز عبور به سوی استقرار حاکمیت داخلی بر مبنای هویت ملی می‌شود.

۳-۱-۴. هویت‌گرایی

از نگاه امام، برخلاف رویکردهای مارکسیستی که اقتصاد و مناسبات تولید را زیرساخت تحولات اجتماعی می‌دانند، فرهنگ، ایمان و باور دینی زیرساخت حقیقی جامعه و مبنای تحولات تاریخی‌اند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، صص. ۲۴۴ - ۲۴۳). همچنین وابستگی فرهنگی به بیگانگان خطرناک‌تر از حصر اقتصادی و دخالت نظامی است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص. ۲۵۲). لذا مقاومت پایدار زمانی ممکن خواهد بود که بر پایه هویتی مستقل،

معنا بخش و اصیل استوار شده باشد؛ اما اگر ملت هویت خود را از دست بدهد، قدرت مقاومت در برابر سلطه بیرونی را نیز از دست خواهد داد.

ایشان بازسازی هویت دینی و احیای عزت اسلامی را زمینه‌ساز مقاومت ملی و شرط استقلال سیاسی و اقتصادی می‌دانند. امام بر آن است که وابستگی فرهنگی، به تبع خود، وابستگی سیاسی و اقتصادی را نیز در پی دارد (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، صص. ۴۱۷-۴۱۴). تأکید مکرر امام بر خودباوری، اعتماد به نفس ملی، تکیه بر ایمان مردم و نفی غرب‌زدگی، نیز خود نشانه‌ای روشن از محوریت مفهوم هویت در اندیشه مقاومت ایشان است.

به این ترتیب، استکبارستیزی و هویت اسلامی، دو ستون درهم تنیده در اندیشه مقاومت امام‌اند که یکدیگر را تغذیه و تثبیت می‌کنند. این پیوند درونی در اندیشه امام خمینی، نهایتاً به تأسیس حاکمیتی مستقل ختم می‌شود تا در آن، هم اراده مردم فعلیت یابد و هم اراده الهی در قالب نظم سیاسی تجلی پیدا کند.

۴. جایگاه و اهمیت حاکمیت داخلی و خارجی در اندیشه مقاومت امام خمینی

در اندیشه امام نیز حاکمیت مستقل، در دو بُعد داخلی و خارجی، ستون بنیادین مقاومت است. این در واقع پاسخی به تجربه سلطه، استبداد و فروپاشی هویت در تاریخ معاصر ایران به ویژه در دوران پهلوی بود که در اندیشه ولایت‌فقیه بروز و ظهور پیدا کرد (شریعت و قلی‌پور، ۱۴۰۱، صص. ۱۵-۱۱). بنابراین امام با تأکید بر ولایت مطلقه فقیه به دنبال نظریه‌ای بدیل بود که با تثبیت حاکمیت داخلی و صیانت از حاکمیت ملی، استقلال کشور را نیز تضمین نماید.

۱۹۰ ۴-۱. حاکمیت داخلی

مفهوم مقاومت در اندیشه امام فراتر از مبارزه صرف با ظلم و حکومت‌های استبدادی است و بُعد ایجابی و سازنده‌ای نیز در بردارد. این بُعد ایجابی ناظر به ایجاد حکومتی جایگزین است که بر مبنای هویت اسلامی جامعه شکل می‌گیرد و تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، امام به دنبال این است که حاکمیت داخلی را بر پایه هویت جامعه و اصل ولایت‌فقیه شکل دهد. ولایت‌فقیه از یک سو حافظ ارزش‌های دینی و ملی و از سوی دیگر، تضمین‌کننده مشارکت مردمی، قانون‌گرایی و آزادی‌های مشروع است (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، صص. ۵۹-۵۸؛ ج ۱۸، صص. ۲۸۶-۲۸۲).

در اندیشه امام همچنین سه عنصر «آزادی، مصلحت و خودکفایی» در کنار هم به عنوان

عوامل پایداری و تداوم حاکمیت ولایت فقیه در برابر نیروهای گریز از مرکز داخلی و فشارهای خارجی قابل شناسایی و تحلیل‌اند. اتصال و ارتباط این مفاهیم با حاکمیت ولایت فقیه، در نظام معنایی قابل شناسایی در متن امام، در قیاس با دیگر مفاهیم کلیدی دیگری همچون عدالت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر به‌گونه‌ای برقرار می‌شود که بیش از همه دارای ظرفیت تطبیقی با نظریه‌های مدرن حاکمیت و ساختارهای قدرت‌اند. در این چهارچوب مفهومی، «آزادی» پیوند میان فرد و قدرت را تبیین می‌کند، «مصلحت» نسبت میان امر شرعی و ضرورت‌های سیاسی را تنظیم می‌نماید و «خودکفایی» نیز حلقه اتصال استقلال سیاسی با قدرت فرهنگی و اقتصادی است

۲-۴. آزادی

امام با تأکید بر آزادی^۱ به‌عنوان یکی از بنیادهای اسلام (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۴۲؛ ۱۳۹۴، ص. ۷۳)، در کنار قانون الهی و هویت اسلامی که اساس حاکمیت ولایت فقیه است، به دنبال ایجاد بستری برای مشارکت فعال مردم در اداره جامعه است. در اندیشه مقاومت امام، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی اولاً لازمه شکوفایی انسان مؤمن و زمینه‌ساز تقویت هویت ملی به شمار می‌روند و در ثانی سازوکار تحقق مقبولیت مردمی نظام اسلامی و تضمین مشارکت عمومی در اداره جامعه می‌باشند. لذا مصادیقی چون مشارکت در انتخابات، نظارت همگانی بر مسئولان و حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، صص. ۲۸۶ - ۲۸۳)، نه از باب منبع مشروعیت، بلکه از جهت تحقق رابطه مستحکم میان امت و نظام اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرند.

هرچند این آزادی‌ها ممکن است به تنوع یا حتی تعارض دیدگاه‌های سیاسی بیانجامد؛ اما در صورتی که در چهارچوب شرع و ضوابط قانونی تحت حاکمیت ولایت فقیه مستقر شود (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص. ۴۸۷)، در نهایت می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش انسجام ملی و استحکام ساختار نظام سیاسی منتهی شود. علاوه بر این، قانون‌گرایی، به

۱. آزادی در اندیشه امام برخاسته از مبانی توحیدی و انسان‌شناختی اسلامی است؛ بنابراین برخلاف مفهوم آزادی در سنت لیبرال که عمدتاً بر آزادی منفی (رهایی از قید بیرونی) یا مثبت (تحقق خودمختاری عقلانی) تمرکز دارد، آزادی در نگاه امام هم‌زمان رهایی از سلطه بیگانه، استبداد داخلی و اسارت درونی نفس است. امام آزادی را مقدمه رشد و تعالی انسان می‌داند؛ باین حال، این آزادی در چهارچوب هدایت الهی، مسئولیت اجتماعی و پایبندی به ارزش‌های الهی معنا می‌یابد؛ بنابراین هرچند در سطح زبانی ممکن است از واژه‌ای مشترک استفاده شود، اما محتوای نظری و مقصد غایی این دو نوع آزادی تفاوت بنیادین دارند. مقاله حاضر بر این تفاوت آگاه است و آزادی در اندیشه مقاومت را در پیوند با هویت اسلامی، نه فردگرایی لیبرال، تحلیل می‌کند.

معنای التزام همگان به اجرای عادلانه احکام الهی و مقابله با فساد، تبعیض و رانت‌جویی در پرتو آزادی‌های سیاسی- اجتماعی، عنصری بنیادین در ایجاد احساس عدالت و امنیت اجتماعی به شمار می‌رود. این امر به نوبه خود به تداوم همراهی و اعتماد مردم نسبت به نظام اسلامی و افزایش انسجام اجتماعی کمک می‌کند.

این ویژگی‌ها در کنار هم می‌توانند پیش‌شرط‌های اساسی برای مدیریت و پاسخگویی به مخالفت‌های اصلاحی و جلوگیری از شکل‌گیری مقاومت منفی علیه نظام سیاسی باشند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۱۱۰). در واقع در صورتی که مردم احساس کنند نظام حاکم به خواسته‌ها و آرمان‌های اسلامی و انسانی آن‌ها احترام می‌گذارد و نسبت به فساد و استبداد حساس و از خطرات آن در امان است، نیازی به مقاومت منفی در برابر آن نخواهند دید.

۳-۴. حاکمیت خارجی در گرو خودکفایی

هرچند اصطلاح «حاکمیت خارجی» در ادبیات امام به کار نرفته؛ اما دلالت‌های ضمنی گفتار ایشان درباره استقلال همه‌جانبه، نفی سلطه و مبارزه با قدرت‌های استکباری، در افق مفهومی آن قرار می‌گیرد.^۱ در اندیشه سیاسی مدرن، حاکمیت خارجی به معنای توانایی دولت برای اتخاذ تصمیم مستقل در برابر مداخلات بیرونی است؛ مفهومی که با شعار «نه شرقی، نه غربی» و تأکید بر استقلال سیاسی و فرهنگی در بیانات امام به خوبی بازتاب یافته است (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، صص. ۳۴۰ - ۳۳۹؛ ج ۱۷، ص. ۵۹). بر این اساس، استقلال ملی، اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در اندیشه امام شرط شکل‌گیری اقتدار ملی و مبنای توانمندی دولت در صحنه بین‌المللی و پیش‌نیاز اعمال سیاست خارجی مستقل تلقی می‌شود؛ بنابراین استکبارستیزی به عنوان یکی از ارکان نظریه مقاومت، نه یک شعار تقابلی صرف، بلکه بازتاب طبیعی استقلال‌طلبی و هویت‌محوری نظام سیاسی در مناسبات جهانی است.

در اندیشه امام، مقاومت در برابر سلطه خارجی تنها در صورتی مؤثر و پایدار است که بر

۱. اصطلاح «حاکمیت» در این پژوهش، به‌ویژه در دو بُعد داخلی و خارجی، برگرفته از سنت نظریه‌پردازی مدرن درباره دولت است. باین حال، امام خمینی از این واژه با بار معنایی مدرن استفاده نمی‌کند و مفاهیم جایگزینی چون «ولایت»، «استقلال» و «نظام اسلامی» در برابر «طاغوت» را به کار می‌برد، اما برای آنکه تحلیل تطبیقی میان اندیشه امام و نظریه حاکمیت مدرن ممکن باشد، ضروری است از مفاهیم تطبیقی استفاده شود که در عین حفظ وفاداری به متن امام، امکان سنجش نظری با مفاهیم مدرن را فراهم کنند. در این مقاله، از اصطلاح «حاکمیت خارجی» به‌مثابه صورت‌بندی مفهومی از استقلال سیاسی در برابر سلطه خارجی استفاده شده است، با تأکید بر اینکه این اصطلاح به قصد تحمیل زبان مدرن به اندیشه امام نیست، بلکه به منظور روشن‌سازی موقعیت مقاومت در افق قدرت جهانی معنا می‌یابد.

پایه حاکمیت داخلی مستقل و برآمده از اراده ملت استوار باشد؛ اما این شرط کافی نیست؛ بلکه تحقق حاکمیت خارجی مستلزم آن است که جامعه به درجه‌ای از خودکفایی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برسد که در آن، وابستگی به قدرت‌های جهانی به حداقل ممکن کاهش یابد. این خودکفایی، از نظر ایشان، ابزار صیانت از استقلال کشور خواهد بود و بستری برای رشد معنوی و مادی در یک جامعه آزاد و متکی به خود فراهم می‌آورد (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص. ۳۰۹ - ۳۰۸).

خودکفایی در امتداد آزادی درون‌زا یا آزادی مثبت برای ساختن، تولید کردن و همچنین برپاداشتن جامعه‌ای است که بتواند با تکیه بر توانایی‌های درونی، مسیر پیشرفت مستقل را پیماید. چنین الگویی، به روشنی با مدل توسعه وابسته تفاوت دارد؛ الگویی که از نظر امام، در نهایت به تضعیف فرهنگ و هویت ملی، سلطه‌پذیری ساختاری و تنزل و ارتجاع خواهد انجامید (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۶۹).

۴-۴. نقش ولایت فقیه و عنصر تنظیم‌کننده مصلحت

در اندیشه مقاومت امام، نهاد ولایت فقیه نقشی محوری در هدایت جامعه، حفظ تعادل میان آزادی، خودکفایی و هویت ملی ایفا می‌کند. این نهاد، در واقع محور سامان سیاسی جامعه اسلامی و سنگر فرهنگی و عقیدتی ملت در برابر تهدیدات خارجی و چالش‌های داخلی است. ولایت مطلقه فقیه، با ایجاد پیوند میان شریعت و اراده مردم، ضمن فراهم آوردن امکان تحقق آزادی با ابزار فقهت از انحراف مسیر نظام سیاسی از اهداف و مقاصد شریعت نیز جلوگیری می‌کند. در این شرایط مفهوم مصلحت در اندیشه امام به مثابه ابزاری عقلانی، پویا و حکیمانه برای مدیریت پیچیدگی‌های زمانه و تحولات پرشتاب داخلی و بین‌المللی عمل می‌کند (حقیقت، ۱۳۹۴، صص. ۹۷ - ۹۵).

«مصلحت» که در اندیشه امام یکی از احکام اولیه و مقدم بر احکام فرعی است (حقیقت، ۱۳۹۴، ص. ۹۶)، به عنوان راهکاری انعطاف‌پذیر در مواجهه با شرایط متغیر داخلی و بین‌المللی عمل می‌کند (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، صص. ۲۱۸ - ۲۱۷). این مفهوم امکان تنظیم سیاست‌ها را متناسب با منافع ملی و دینی فراهم می‌آورد و معیاری برای تصمیم‌گیری‌های راهبردی در راستای حفظ نظام اسلامی و هویت ملی است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۹، ج ۲۰، صص. ۴۶۵ - ۴۶۳). مصلحت در این دستگاه مفهومی، نه به معنای نسبی‌گرایی یا مماشات، بلکه شکل زمینی شده عقلانیت دینی برای تدبیر امر عمومی در شرایط واقعی است که از درون سازوکارهای نهادی و چهارچوب دولت دینی برمی‌آید.

به این ترتیب، در اندیشه امام ترکیب ولایت فقیه، آزادی، خود کفایی و مصلحت، صورت‌بندی مفهومی را شکل می‌دهد که به واسطه آن امکان سامان‌دهی یک حاکمیت مستقل در شرایط مدرن فراهم شود؛ که در آن، استقلال از قدرت‌های خارجی با مشارکت مردم، تدبیر عقلانی و التزام به شریعت در آمیخته است.

۵. اندیشه مقاومت امام خمینی در نسبت با نظریات حاکمیت مدرن

اندیشه مقاومت امام در نسبت با نظریات حاکمیت مدرن در غرب، ضمن تفاوت‌های بنیادین در مبانی، نقاط اشتراک مفهومی در تأکید بر انسجام سیاسی، ضرورت اقتدار حاکمیت و مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی دارد. بدن حاکمیت را مطلق و تجزیه‌ناپذیر می‌داند و مقاومت داخلی را نفی می‌کند (Bodin, 1995, pp. 26-28)، اما امام با وجود اینکه بر حاکمیت مطلقه فقیه تأکید دارد، این اقتدار را نه ابزاری برای تمرکز قدرت، بلکه سازوکاری برای صیانت از جامعه در برابر استبداد داخلی و سلطه خارجی تعریف می‌کند. به این ترتیب، هر چند هر دو نظریه بر ضرورت حفظ اقتدار در برابر تهدیدات خارجی تأکید دارند، تفاوت‌های مهمی در مبنای مشروعیت (الهی در برابر عرفی) و در جایگاه مشارکت مردم میان آن‌ها مشاهده می‌شود.

هابز، برای عبور از وضعیت طبیعی و تضمین امنیت، بر حاکمیت مطلق و غیرقابل چالش تأکید دارد (هابز، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۹ - ۱۶۰). از نظر او، مقاومت تنها زمانی مشروع است که حاکم از انجام وظایفش عاجز شود، آن‌هم صرفاً به عنوان ترک اطاعت، نه انقلاب (هابز، ۱۴۰۰، ص. ۲۲۵). در اندیشه امام، مقاومت در برابر حکومت، هنگامی که از مسیر عدالت و شریعت منحرف شود، نه تنها جایز، بلکه واجب است؛ چرا که مقاومت، عنصری بنیادین در حفظ نظم سیاسی اسلامی به شمار می‌رود.

۱۹۴

لاک حاکمیت را تابع حقوق طبیعی انسان می‌داند و بر قرارداد اجتماعی، تفکیک قوا و حق مقاومت در صورت نقض آزادی‌ها تأکید دارد (لاک، ۱۳۹۲، ص. ۳۴۳). امام نیز گرچه مبانی مشروعیت را فقهی و الهی می‌داند؛ اما بر مشارکت مردم و مقابله با ظلم به مثابه وظیفه‌ای دینی تأکید می‌کند؛ بنابراین در هر دو نظریه، مقاومت ابزاری برای دفاع از نظم عادلانه است؛ اما در اندیشه امام، این نظم ریشه در وحی و ولایت دارد، نه صرف قرارداد اجتماعی.

روسو حاکمیت را ناشی از اراده عمومی و تجلی آن در قانون می‌داند و مقاومت در برابر حکومت منحرف از این اراده را ضروری می‌شمارد (Rousseau, 1994, p. 63, 66, 70). امام نیز بر نقش اراده مردم در تشکیل نظام اسلامی تأکید دارد؛ اما این اراده با هدایت ولی فقیه در چهارچوب شریعت قرار می‌گیرد. لذا هر دو بر نفی استبداد و حفظ استقلال تأکید دارند، گرچه

در مبانی مشروعیت، جایگاه دین و تعیین حدود آزادی، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. هگل حاکمیت را تجلی عقلانیت تاریخی در قالب دولت می‌داند؛ وحدتی میان اراده کلی و اراده ویژه که در ساختار حقوقی و نهادی تحقق می‌یابد (هگل، ۱۴۰۰، ص. ۳۲۳). از دیدگاه امام خمینی، مقاومت تنها زمانی موجه است که دولت از ایفای نقش عقلانی خود در تحقق آزادی بازماند. در برابر، ایشان حاکمیت را تجلی اراده الهی می‌داند که در چهارچوب شریعت و با مشارکت مردم، در قالب ولایت فقیه معنا می‌یابد. براین اساس، مقاومت نه برخاسته از ضرورت‌های تاریخی، بلکه تکلیفی شرعی برای حفظ شریعت و عدالت تلقی می‌شود. در فلسفه هگل، تراژدی زمانی رخ می‌دهد که دو حق اخلاقی در برابر یکدیگر قرار گیرند و راه‌حل او برای عبور از چنین بحرانی، گذار دیالکتیکی از طریق عقلانیتی است که در ساختار دولت نهادینه شده است. در اندیشه امام خمینی، گره‌گاه‌های بحرانی و چالش‌برانگیز، با رجوع به مفهوم «مصلحت» گشوده می‌شوند؛ مصلحتی که ریشه در فقه اسلامی دارد، از دل نظام ولایت فقیه برمی‌خیزد و کارکرد آن، عبور از بحران‌ها، حفظ هویت اسلامی و تضمین تداوم حاکمیت مشروع است.

جدول شماره ۶: مقایسه اندیشه مقاومت امام خمینی با نظریات مهم حاکمیت مدرن

امام خمینی	هگل	روسو	لاک	هابز	بدن	نظریه / مؤلفه
ولایت الهی	عقل تاریخی (روح)	اراده عمومی	حقوق طبیعی و رضایت مردم	قرارداد اجتماعی برای امنیت	اراده حاکم	منبع مشروعیت حاکمیت
تکلیف شرعی در برابر ظلم داخلی و سلطه خارجی	استثنائی، تنها در غیاب عقلانیت دولت	مشروع در صورت انحراف از اراده عمومی	مشروع در صورت نقض حقوق طبیعی	نامشروع جز در صورت فروپاشی	مردود	حق مقاومت داخلی
عامل تحقق نظام اسلامی از طریق انتخاب و حمایت از ولی فقیه	سازگاری با دولت	مشارکت در قانون‌گذاری	ضامن مشروعیت و ناظر حکومت	تسلیم در برابر حاکم	بی‌نقش	نقش مردم
بنیان مشروعیت و ساختار حاکمیت	بی‌تأثیر (غیرسیاسی)	بی‌ربط به مشروعیت	جدا از حکومت	تابع دولت	غایب	نقش دین در سیاست

امام خمینی	هگل	روسو	لاک	هابز	بدن	نظریه / مؤلفه
آزادی در بندگی خدا و نفی استبداد	تحقق آزادی در دولت عقل	آزادی در اطاعت از قانون ناشی از اراده عمومی	آزادی طبیعی / فردی	محدود برای حفظ نظم	در تبعیت از حاکم	آزادی
ملاک تصمیم‌گیری ولی فقیه در شرایط متغیر	تجلی روح در دولت	در خدمت اراده عمومی	در خدمت حقوق فردی	ضرورت حاکمیت برای جلوگیری از جنگ	ابزاری برای حفظ نظم	مصلحت و عقلانیت
مردم‌سالاری توحیدمحور، الهی و مقاومتی	غایت‌گرایی تاریخی مادی نگر	قرارداد و قوانین عقلانی بدون دین	سکولاریسم فردمحور	اولویت نظم بر عدالت	نفی مشارکت و نقش مردم	نقطه افتراق اصلی
دستیابی به حاکمیت ملی	وحدت و ساختار دولت	نقش مردم و عدالت	مشارکت و حق مقاومت	یکپارچگی و نظم	تمرکزگرایی و اقتدار	نقطه پیوند اصلی

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که «مقاومت» در اندیشه سیاسی امام، بنیانی مفهومی برای شکل‌گیری نظمی سیاسی، پایدار و مدرن فراهم می‌سازد؛ نظمی که در سطح نظری، توانایی پاسخ‌گویی به الزامات نظم سیاسی در هر دو عرصه حاکمیت داخلی و خارجی را داراست و در سه سطح هویتی، ساختاری و فراملی قابل تبیین است. سطح نخست، به پاسداری از هویت دینی و فرهنگی، حفظ آزادی‌های مشروع و تقویت خودباوری ملی مربوط می‌شود؛ سطح دوم، بر استقرار نظام ولایت فقیه و سامان‌دهی مشروعیت سیاسی بر پایه عقلانیت مصلحت‌محور تمرکز دارد؛ سطح سوم، پشتیبانی از جنبش‌های استقلال‌طلب و نهضت‌های رهایی‌بخش را، با اتکا به ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی، به‌مثابه مسئولیتی فراملی تعریف می‌کند.

به لحاظ نظری همچنین مفهوم مقاومت در این اندیشه بر دو بُعد اصلی حاکمیت استوار است: بُعد داخلی یا انفسی که ناظر به مشروعیت ولایت، تنظیم رابطه مردم و حاکمیت، تعیین حدود آزادی‌های فردی و استقلال تصمیم‌گیری در چهارچوب شریعت است؛ و بُعد خارجی یا آفاقی نیز به هویت دولت اسلامی در تعامل با سایر دولت‌ها و جایگاه آن در نظم بین‌المللی معاصر مربوط می‌شود.

در این چهارچوب، نسبت مردم و حاکمیت مبتنی بر انسان‌شناسی کرامت‌محور است. مردم نه به‌عنوان رعیت، بلکه به‌عنوان صاحبان اراده و مسئولیت در نظر گرفته می‌شوند. مالکیت و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اعطا شده به مردم، در چهارچوب شریعت و با لحاظ مصلحت عمومی، ذیل حاکمیت ولایت‌فقیه، الهی و استعلایی می‌شود؛ تا زمینه رشد و کمال انسانی آنان فراهم گردد. براین اساس، با توجه به شواهد ارائه شده در مقاله و با عنایت به اندیشه‌های امام که در یک نظم الهی و درعین‌حال، برای زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار طراحی شده است، می‌توان ولایت‌فقیه را در ذیل دولت به مفهوم (state) بازخوانی کرد؛ که اصل و هدف این پژوهش را تأمین می‌کند. بدین ترتیب، مردم به شیوهٔ مدرن در وضع قرارداد اجتماعی، می‌توانند با انتخاب خبرگان و تعیین فقیه واجد شرایط، نظام مبتنی بر ولایت منتسب به امام زمان (عج) را در عرصهٔ سیاسی محقق کنند، بدون آنکه تعارضی با مبانی هویتی و دینی ایجاد شود.

درنهایت، مسئلهٔ مهم در دولت‌های مدرن، سامان دادن به حکومت، یا غایات حکومت مدنی است. همان‌طور که در متن مقاله به تفصیل شرح داده شد، در یک وجه مقایسه‌ای ملاحظه گردید که بدن و هابز هرگونه مخالفت علیه حاکم را نفی می‌کردند؛ و همچنان بر ضرورت قدرت مطلق برای حفظ استقلال سیاسی تأکید داشتند. در مقابل لاک و روسو، مخالفت‌های اصلاحی و مقاومت داخلی را حق مشروع ملت برای دفاع از آزادی و حقوق طبیعی قلمداد می‌کردند. هگل نیز ضمن طرفداری از انقلاب‌های خودجوش، آزادی اول شخص، در فعلیت یافتن گوهرانگی خانواده تا رسیدن به دولت عقل را از مسیر جامعه مدنی، امری تاریخی و ضروری می‌دانست. او همچنین استقلال دولت را شرط تحقق عقلانیت و فعلیت یافتن آزادی در قالب نظم تاریخی تلقی می‌کرد.

۱۹۷

در مقام مقایسه، در الگوی ولایت‌فقیه میان رهبر منتخب مردم و خود مردم، همچنان که در نظام مشروطه لاک و روسویی مشاهده شد، فاصله و گسست نظری وجود ندارد. در این الگو ولایت‌فقیه با وجود آنکه قائم‌مقام حاکمیت الهی است در مقام رهبری، خدمتگزار مردم تلقی می‌شود. در اینجا، در وضعیت مدرن، رابطه میان رهبری و مردم در ذیل مفهوم راعی و رعیت، جای خود را به حکمرانی در موضع وحدت میان امت و امامت داده است. از این رو، اگرچه نظام مبتنی بر ولایت‌فقیه همچون حاکمیت در نظریات بدن و هابز «دائمی، مطلقه و تجزیه‌ناپذیر» است؛ اما بقای آن وابسته به رابطه‌ای همه‌جانبه با مردم است. بدین معنا که تا زمان حضور و مشارکت مردم، نظام ولایی پابرجاست و در صورت انقطاع این پیوند و غیبت مردم، بقای چنین نظامی، حتی اگر رسماً وجود داشته باشد، بی‌معنا می‌شود.

به این ترتیب، اگر در نظام قرارداد اجتماعی، حکومت در پایین ترین رتبه و در ذیل ساختار دولت تعریف می شود، در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، ولی امر به همراه همه مردم در بالاترین رتبه و قائم مقام حاکمیت در نظریه دولت محسوب می شوند. در واقع این ولی فقیه و مردم اند که به حاکمیت الهی در قالب دولت عینیت می بخشند و آن را در ساحت سیاست عملی محقق می سازند. در این میان، تنها روسو با طرح نظریه اراده عمومی تا حدی در این منزلت قابل مقایسه با نظریه ولایت فقیه است. با این حال، حتی در همین وجه نیز نظریه او به دلیل گرایش های سوسیالیستی، در مخالفت با فردگرایی و احتمال نادیده انگاشتن حقوق اقلیت ها، توان رقابت نظری با ولایت فقیه را ندارد. نظریه ولایت فقیه از آنجا که به وحدت مردم و ولی فقیه در ذیل حاکمیت می اندیشد، می تواند هم زمان منافع فرد و منافع جمع را بدون تناقض ذاتی در حدود حاکمیت اسلامی، به سمت غایات زندگی سیاسی هدایت کند. از این منظر، نظریه ولایت فقیه با تأکید بر پیوند میان فرد و جمع در مسیر کمال سیاسی، شباهت بسیاری با سیر تاریخی اندیشه هگل، از پیدایش نهاد خانواده تا تحقق دولت عقل، پیدا می کند. این در حالی است که اندیشه سیاسی هگل نیز با توجه به انسدادی که در عبور از وضع مدنی و حصول عقلانیت، از گوهرانگی خانواده به دولت عقل، با آن مواجه است، توان رقابت در دستیابی به خوشبختی و سعادت را از خود سلب می کند.



ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

منابع

- ابوالحسنی، علی (۱۳۹۴). *تنهای شکلیا: احوال، افکار و آثار شیخ فضل الله نوری*. تهران: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۴. (۳ جلدی)
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱۶.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه‌های شیخ فضل‌الله نوری*. تهران: مهتاب.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۴). *آرا و اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی مدرس*. تهران: مرکز خدمات فرهنگی سالکان
- توحیدی، علی اصغر (۱۳۸۱). *قرائت امام خمینی از سیاست*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ ۱.
- جعفری، علی اکبر و قربی، سید محمدجواد (۱۳۹۲). *راهبردهای مقابله با سلطه فرهنگی نظام استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی*. فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳(۹)، ۶۹-۹۰.
https://tjir.basu.ac.ir/article_676.html
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و محمدی مصیری، علی (۱۳۹۸). *خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران*. دو فصلنامه علمی پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۷(۱۶)، ۳۶۲-۳۸۵.
[doi: 20.1001.1.23455705.1398.7.16.12.5](https://doi.org/10.123455705.1398.7.16.12.5)
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۷۹). *فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه*. تهران: مؤسسه اطلاعات، چاپ ۲.
- روسو، ژان ژاک (۱۴۰۲). *قرارداد اجتماعی*. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: امروز ما.
- سهرابی، حمیدرضا و موسوی خو، سید محمد (۱۴۰۰). *بررسی و تحلیل «انقلاب اسلامی» بر اساس نظریه استکبارستیزی امام خمینی*. پژوهشنامه متین، ۲۳(۹۱)، ۱۱۱-۱۳۷.
<https://doi.org/20.1001.1.24236462.1400.23.91.5>
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۴). *مبانی اندیشه سیاسی در غرب از سقراط تا مارکس*. تهران: نی
- شریعت، فرشاد و قلی‌پور، محسن (۱۴۰۱). *تبیین مفهوم مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی*. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۲۰)، ۱-۲۸.
<http://doi.org/10.22070/iws.2022.16181.2202>

- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی امام خمینی. قم: احیاگران.
- فیرحی داود (۱۳۹۴). فقه و سیاست در ایران معاصر. تهران: اکسیر، چاپ ۲.
- قربانی، بهرنگ، حقیقت، حمیدرضا و کاوه پیش قدم، سید محمد کاظم (۱۴۰۱). بررسی ایده مقاومت در اندیشه امام خمینی. فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۱(۱)، ۲۱۵ - ۲۳۵. https://www.roir.ir/issue_20530_20531.html
- لاک، جان (۱۳۹۲). دو رساله حکومت. ترجمه فرشاد شریعت، تهران: نگاه معاصر، شولا.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۴). سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۷). عمل‌گرایی راهبردی در اندیشه سیاسی امام خمینی. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۵(۱۵)، ۸۱-۱۰۲. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_66124.html
- مدرسی، علی (۱۳۵۸). مدرس شهید. اصفهان: بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر.
- منتظری، مصطفی و سلمانیان، حسنعلی (۱۴۰۱). دکترین مقاومت در اندیشه سیاسی امام خمینی. فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۹(۶۹)، ۷-۲۶. [dor/20.1001.1.20085834.1401.19.69.1.3](https://doi.org/10.1001.1.20085834.1401.19.69.1.3)
- هابز، توماس (۱۴۰۰). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی، چاپ ۶.
- هگل، فردریش (۱۴۰۰). عناصر فلسفه حق. ترجمه مهید ایرانی طلب، تهران: قطره، چاپ ۸.
- یاقوتی، ابراهیم و عرب احمدی، فاطمه (۱۳۹۸). آزادی مقاومت در اندیشه فقه سیاسی انقلاب اسلامی ایران با رویکرد بر نظر امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۲۱(۸۴)، ۱۵۱-۱۷۱. [dor/20.1001.1.24236462.1398.21.84.7.3](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1398.21.84.7.3)
- Bodin, J.(1995). *Six Books Of The Commonwealth*. Translated by Tooley, M. Oxford: Alden Press.
- Hegel, G.(1991). *Elements of the Pilosophy of Righ*.Translated by Nisbet. H: Cambridge University.
- Hegel, G.(2018). *The Phenomenology of Spirit*. Translated by Michael, Inwood, Oxford University.
- Hobbes, T.(1651). *Leviathan*. Hamilton: McMaster University.
- Rousseau, J.(1994). *Discourse on Political Economy and The Social Contract*. Translated by Betts. Oxford University.